تواتر استقبالی در جنگ جمل

مثلاً کسی بگوید جنگی به نام جنگ جمل داریم. مثلاً کسی شتری را دزدید، بعد دزد را پیدا کردند و دیدند که او از یکی قبیله‌های بود. آن دو قبیله با هم دعوا کردند و کشت و کشتار عظیمی شد. اسم آن را جنگ جمل گذاشتند. خب شما چه می‌گویید؟ خیلی از محققینی که در قرن بیستم کتاب می‌نویسند همینطور است. تحقیقی درباره جنگ جمل. نمیدانم شما از این تحقیق‌ها دیده‌اید یا نه. شتری بوده که دزدیده شده، دزد را پیدا کردند و نزاع شده! خب شما در اینجا چه می‌گویید؟! جنگ جمل که سند نمی‌خواهد؛ به این صورت نیست که در فلان کتاب ببینید. جنگ جمل چیزی نبود که بعداً بگویند در آن اختلاف شد که چه شتری بود؛ یک شتر سرقت شده‌ای بود که در آن نزاع کردند، یا شتر دیگری بود که مثلاً عبد الله بن زبیر سوار بر آن بود. اصلاً اینها نیست. به اینها می‌خندند. فقط پاسخ کسی که اینها را می‌گوید همین لبخند است. شما حرفت را بزن و لبخند برای شما بس است .

کسی که می‌خواهد تواتر جنگ جمل را تحلیل کند به شک نمی افتد؛ به این صورت که بگوید واقعاً بروید و ببینید. جلو بروید و ببینید این راست می‌گوید یا او راست می‌گوید. کتاب‌ها را زیر و رو کنید تا ببینید شتری بوده که گم‌شده بوده یا شتر دیگری بوده. اصلاً احساس نیاز نمی‌کنید. به‌خاطر اینکه جنگ جمل در تحلیل تواتر استقبالی نمره صد دارد. چرا؟ چون جنگ جمل با این خصوصیاتی که دارد در وقت حدوثش توان صد در صدی تواتر استقبالی را داشت. یعنی می‌توانست برای آیندگان خودش را جا بیاندازد. چرا چنین توانی داشت؟ به‌خاطر اینکه نزاع بود، در نزاع و جنگ طرفین حرف دارند. درست است که در نزاع هر کدام می‌خواهند مطلب خودشان را جا بیاندازند اما یک مشترکاتی در نزاع دارند. اگر شیعه می‌گفت جنگ جمل به فلان صورت بود، می‌گفتیم شیعه و سنی در اصل آن اختلاف دارند. اما شیعه و سنی هر دو حرف خودشان را می‌زنند و با هم نزاع دارند، اما یک مشترکاتی دارند که جمل، جملی بود که عایشه بر آن سوار بود.

پس، از روز اول در بستر نزاع یک چیزی شکل می‌گیرد، این توان صد در صد تواتر را دارد. لذا چون ما در اتکازمان این را داریم می‌بینیم ریخت متواتر، ریخت تواتر استقبالی است. لذا محتاج نمی‌شویم که این کتاب‌ها را ورق بزنیم که این شتر کدام شتر است. خیلی هم نظیر دارد.

شاگرد: چون نزاع بوده دواعی بر نقل زیاد بوده.

استاد: فراوان بوده.

شاگرد: یکی از دواعی اینکه امروز می‌گویند اینها برای گذشته بوده، آنها را رها کنید، همین است که اینها نسی منسی شود.

استاد: جالب این است که نمی‌شود. یعنی چیزی است که مثل البانی را وادار می‌کند..؛ عده‌ای از علماء حسابی اهلسنت می‌گویند حدیث «أيتكن تنبح عليها كلاب الحوأب»؛ حضرت فرمودند کدام یک از شما هستید که سگ های حوأب بر آنها پارس می‌کنند؟! خب این را دارند. جایی بوده که سگ

هایی بود؛ عائشه یادش آمد و گفت اینجا کجا است؟ گفتند حوأب. تا گفتند حوأب دیگر بند دلش پاره شد و گفت من بر میگردم. زبیر و طلحه پنجاه نفر آوردند که شهادت بدهند اینجا حوأب نیست. اصل کلاب حوأب در روایات هست. پنجاه شاهد را هم دارند. شما سلسلة الاحادیث الصحیحة البانی را نگاه کنید. میگویی عدهای از علماء ما میگویند کلاب حوأب دروغ است. اصلاً آنها دروغ گفتهاند. میگویی این حرف را نزنید. حدیث صحیح است. ما که متخصص هستیم میدانیم صحیح است. شما بهخاطر اینکه پرهیز کنید و گیر نیافتید میگویید ضعیف است. میگویی بله، حدیث پنجاه شاهد قسم دروغ بخوردن را قبول ندارم. جدا میکنند. میگویی اصل اخبار حضرت به کلاب حوأب درست است. اما اینکه بعداً آمدند و نگذاشتند برگردد را قبول ندارم. خیلی خب اما همین یک گام مهم در تشابک شواهد است. بعداً میفهمیم پنجاه شاهد هم درست است یا نه؟

بعد میگویی ان قلت: خب ام المومنین عایشه چرا بعد از این رفت؟ فهمید که حضرت اینطور گفتند؟ میگویی ما که شیعه نیستیم آنها را معصوم بدانیم. ما عایشه را معصوم نمیدانیم. تمام! میگویی ما که شیعه نیستیم به عصمت قائل باشیم. اشتباه کرد. بعد میگویی بهخاطر همین اشتباهش گفت من را کنار پیامبر دفن نکنید. خجالت میکشید. گفت من را در بقیع دفن کنید. این را البانی میگوید. همینطور هم هست؛ در آن جا دفن نشد. اینها را شاهد میآورد که اشتباه کرد و خودش هم پذیرفت. ببینید متواتر به این معنا است. یعنی از چپ و راست شواهد با هم جفت و جور میشوند تا سر برسد.

شاگرد: در تواتر استقبالی فرمودید قرار است خود امر متواتر را تحلیل کنیم اما این چیزی که شما فرمودید از اشتراک شروع کردید، نزاع مشترکی در جمل بوده. خب تحلیل خود آن خصوصیت میماند که چرا مشترک شده. یعنی مقصد اصلی تواتر استقبالی این بود که خصوصیاتی دارد که واقعه آن مانند سالم و احوال پرسی زید نیست.

استاد: ببینید وقتی دو نفر نزاع میکنند، نزاع یک اختصاصیاتی میخواهد. این یک چیزی میگویی که او قبول ندارد. او هم یک چیزی میگوید که این قبول ندارد. در بین این دو امری که اختلاف دارند، مشترکاتی ولو بهصورت ناخودآگاه هست که هر دو قبول دارند. بستر اختلاف آن چیزی است که من عرض میکنم. ادعی نقل در بستر اختلاف زیاد است. این ادعی نقل میآید. متواتر هم به چه مربوط است؟ به تعدد نقل. اختلاف بستری را فراهم میکند برای عامل تواتر که تعدد نقل است. وقتی تعدد نقل زیاد شد، شما وقتی تحلیل می کنید، مختلفاتش سهم هر کدام میشود. او قبول ندارد و میگویی که تو دروغ میگویی. ولی یک مشترکاتی هست که در نقل هر دو هست. برای مختلفات تعدد نقل به حد تواتر نمیرسد. چون او میگوید اینطور شد و دیگری میگوید اینطور نشد و دروغ میگویی، مختلف هستند. اما در مشترکاتشان چه؟ هر دو به تعدد نقل که قوام تواتر است میگویند این اتفاق صورت گرفته.

شاگرد: شما فرمودید وقتی زید و عمرو با هم سلام و احوال پرسی میکنند، میشود که تواتر شود اما اتفاق نمی افتد. این یعنی خود این واقعه بهگونهای است که تواتر شکل نمیگیرد. چون یک جامعه درگیر آن نشدهاند و کار روزانهای است که دو نفر انجام میدهند. گویا وقتی میخواهید تواتر استقبالی را تحلیل کنید، باید یک قدم قبل از اینکه همه با هم مشترک هستند بروید.

استاد: میخواهید بگویید چیزهای دیگری هم هست.

شاگرد: عرض من این است که باید اصل تواتر استقبالی را از آن جا شروع کنیم.

استاد: من میگویم در مسأله تواتر به قدری شئونات و مؤلفات دخیل است که من برخی از آنها را نوشته ام و خیلی از آنها به ذهنم نیامده. همینطور است، یعنی بستر اختلاف یکی از مؤلفههای دخیل در تواتر است. و الا اگر بچه این همسایه با بچه آن همسایه اختلاف کنند، اختلاف است اما

این اختلاف که زمینه تواتر نمی‌شود. قطعاً طرفین مختلفین و امر مختلف فیه در آن دخیل هستند. من این را عرض می‌کنم.

امر تواتر استقبالی برای اینکه صد باشد، در مؤلفه‌هایی که در آن دخیل هستند شاید میل به بینهایت کند. شما باید آنها را پیدا کنید. همه هم می‌گویند راست می‌گویی. من برای اینکه بحث پیش برود از چیزهایی که دخیل هستند اسم می‌برم. فاکتور و عاملی که دخالت می‌کند را به نحو منحصر نمی‌گویم، بلکه به نحو اصل دخالت و دخالت فی الجمله می‌گویم. حالا موارد دیگر آن را هم عرض می‌کنم تا ببینید چطور متفاوت می‌شود.

بازبینی #2
ایجاد شده 4 آوریل 2024 07:54:53 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 مه 2024 14:34:17 توسط ... .